

نگاهی به فیلم‌های خارج از مسابقه جشنواره فجر؛

# ناترازی در فستیوال سینمایی!



مهدی تاجی زاده

جهانی باورپذیر و با جزئیات که لاجرم همراهی آن ممکن می‌شود و تماشاگر میخکوب به تماشای این پر فورمنس واقعی و پر فراز و فرود می‌نشیند.

ساعت‌ها دربارۀ درام شخصیت‌ها، بازی‌ها و روابط آنها می‌توان حرف زد و نوشت اما به طور تیترواز از مهمترین ویژگی‌های فیلم پیر پسر «رکسانا» که در خارج از مسابقه نمایش داده شدند، نسبت به تعداد زیادی از فیلم‌های بخش مسابقه جذاب‌تر و پر مخاطب‌تر شدند؛ اتفاقی که می‌تواند یک هشدار برای بروز سینمای زیرزمینی و سانسورهای سلیقه‌ای باشد.

در ایام جشنواره فیلم فجر، قرار بود که پنج فیلم که دلایل توقیف آنها به درستی عنوان نشده بود برای اهالی رسانه و در بخش خارج مسابقه نمایش داده شود، نکته حائز اهمیت در این نمایش‌ها این بود که اگران این فیلم‌ها به مراتب از فیلم‌های بخش مسابقه جذاب‌تر شد و نقد و نظر درباره آنها بیشتر بود. با این حال آخرین فیلم؛ یعنی «قاتل و وحشی» در روز آخر از نمایش عمومی جاماند. در ادامه تحلیل کوتاهی از چهار فیلم به نمایش درآمده در بخش خارج از مسابقه ارائه شده است:

«پیر پسر» و «پدر کشتی»

پیر پسر یکی از آثار جامانده در بخش مسابقه و یکی از فیلم‌های توقیفی جشنواره امسال بود که کیفیت بصری و متنی آن یک سر و گردن از فیلم‌های بخش مسابقه جشنواره بالاتر بود. با توجه به پیشینه ادبی اکتای برهانی و پدرش، فیلمی به شدت ادبی است به این معنا که تمام اجزایش از قهرمان تا ضدقهرمان و شخصیت‌ها از ادبیات داستانی کلاسیک وام گرفته شده است.

فیلم به مثابه یک رمان داستانی، فصل معرفی شخصیت‌ها دارد، تعلیق میان پدر و پسر ایجاد می‌کند، عشق می‌آفریند، رابطه عاشقانه را تصویر می‌کند و در نهایت کشمکش را دستمایه درام خود قرار می‌دهد تا ردپای ادبیات کلاسیک ایران و جهان به شکلی واضح در فیلم هویدا شود.

بازی حسن پورشیرازی از مهم‌ترین وجوه فیلم است، نقش آفرینی که نه تنها بهترین بازی پورشیرازی بلکه یکی از بهترین بازی‌های تاریخ سینمای ایران است. یک بدمن واقعی و باورپذیر امروزی که به عنایت شخصیت‌پردازی در فیلمنامه و هدایت اکتای برهانی به کاراکتری شیطان‌صفت و باورپذیر بدل می‌شود که ساعت‌ها پس از تماشای فیلم از یاد تماشاگر نخواهد رفت.

برهانی در سه ساعت و ۱۰ دقیقه فیلم خود فقط قصه نمی‌گوید بلکه جهان خلق می‌کند؛

گریزه فیلمی است که کارگردانی در آن جلوه زیادی پیدا می‌کند و در درجه اول نشان می‌دهد که سیاوش اسعدی چقدر در حرفه مورد علاقه خود پیشرفت کرده است. علاوه بر رنگ و لعاب زیبایی فیلم، استناد این پیشرفت باورپذیری و حس سمپاتیکی است که باعث می‌شود با وجود برخی اتفاقات غیر معمول و باگ‌های داستانی فیلم و شخصیت‌ها، همراه‌کننده و باورپذیر از آب در بیایند.

استراتژی روایی فیلم نیز یکی از نقاط بحث‌برانگیز فیلم به شمار می‌آید. وقتی که زمان زیادی از فیلم به روایت ماجرای عاطفی غریزی دختر و پسر جوان می‌گذرد حال آنکه قرار است با داستان واقعی و تکان‌دهنده فیلم در نیم ساعت آخر روبرو شویم. این کشداری طولانی شدن بخش اول در حالی محل بحث و اشکال است که به نظر می‌رسد بخش مهمی از تکان‌دهنده شدن بخش انتهایی به طولانی شدن بخش ابتدایی مربوط می‌شود. از این رو بعید نیست این تمهید به عنوان یک استراتژی روایی عمدی در نظر گرفته شده باشد.

رد پای سینه‌فیل (فیلم‌باز) بودن سیاوش

«گریزه» و «عمق روابط انسانی»

سیاوش اسعدی در چهارمین فیلم خود به سراغ یک فیلم عمیق انسانی رفته است؛ فیلمی کم کاراکتر که سعی می‌کند به دور از جنجال‌های رایج فیلم‌های اجتماعی به درون شخصیت‌های خود برود و به نوعی درام زندگی آن‌ها را به تصویر کشد.



اسعدی در فیلم جدیدش غریزه بیش از آثار قبلی نمود پیدا کرده است، علاقه او به سینمای ایتالیا و فیلم‌های جوزپه تورناتوره از جمله «ملنا» و «سینما پارادایزو» و همچنین دیالوگ‌نویسی فیلم‌های مسعود کیمیایی چیزی نیست که قابل پنهان کردن باشد. به عبارتی اسعدی فیلم جدیدش را بسا الهام از سینما و سینماگران مورد علاقه‌اش ساخته و در این مسیر سعی کرده مولفه‌های بومی و ایرانی را در این گره‌برداری سینمایی در نظر بگیرد.

امین حیایی و ژاله صامتی از پروژه «در خونگاه» گویا بازیگر ثابت فیلم‌های اسعدی شده‌اند و حضور جذاب و همراه‌کننده‌ای در فیلم دارند. به نظر می‌رسد برخی حواشی پیرامون فیلم و فیلمساز سبب شده که برخی نقش‌ها و بازی بازیگران دستخوش تغییراتی شود از این رو تا حدی درام چند کاراکتر ناقص و پرابهام به نظر می‌رسد.

گریزه، فیلمنامه کار شده‌ای دارد و با این که ضربه نهایی فیلم خیلی دیر زده می‌شود همچنان همراهی تماشاگر به فیلم قطع نمی‌شود. فیلمساز از عناصر مختلف فیلمساز از رنگ، نور، قاب‌بندی و موسیقی استفاده کرده تا یک داستان با مضمون غریزه را تعریف کند و موفق می‌شود به خصوص در نیمه اول این مضمون انسانی را در قالب قصه دراماتیزه کند. بخش انتهایی فیلم هر چند رنگ و بوی فیلم‌فارسی نیز به خود گرفته اما آنچه موجب باورپذیری شخصیت‌ها و پیشبرد درام شده، قدرت کارگردانی در اندازه نگه داشتن و حفظ لحن و ریتم فیلم است.

«رکسانا» و تصویر جوان معاصر ایرانی

رسیدن پرویز شهبازی از نفس عمیق به رکسانا یک پرسوه است پرسوه‌ای که خیلی از سینماگران ایرانی از «رخشان بنی‌اعتماد» تا «بهرام بیضی» طی کرده‌اند؛ زده شدن از فضای دراماتیک و پناه بردن به مضمون گرای. تحلیل ساختار روایی رکسانا، تخصص خاصی نمی‌خواهد چرا که یک تماشاگر عادی سینما نیز از عدم انسجام فیلمنامه، از این شاخه به آن شاخه پریدن فیلمساز و کشیده شدن فضای داستانی سینما به محلی برای اعتراض اجتماعی متوجه می‌شود که سینماگران ما دچار نوعی سر شذگی شده‌اند و تمایل دارند به جای قصه‌گویی فریاد اجتماعی سر دهند.

پرویز شهبازی در رکسانا یک سری دردهای اجتماعی که ناشی از خرافات و اختلالات فرهنگی است را تا ایرادات سیاسی و حاکمیتی تصویر کرده و با یک تدوین سریع، سعی داشته فیلمی جذاب بسازد. مضافاً اینکه از چند کاراکتر شیرین مثل منصور نفس عمیق که در اینجانبه منصور رکسانا تغییر یافته، استفاده کرده تا فضای تلخ و اعتراضی خود را تا حدی تلطیف کند.

رکسانا هر چقدر از نظر سینمایی فیلم جدی



که چطور این فیلم از جشنواره دولت قبل بیرون مانده است؟

بهترین فیلم جشنواره تا روز چهارم باید از بخش خارج از مسابقه بیاید حال تو خود بخوان

حادثه مفصل این مجله. لاک پشت فیلم سر با همراه کننده‌ای است و این کیفیت را مدیون جزئیات به هم پیوسته و به نوعی جفت و بست فیلمنامه‌ای است که از سوی یک کارگردان مسلط به کار و دو کویاژ تصویر شده است.

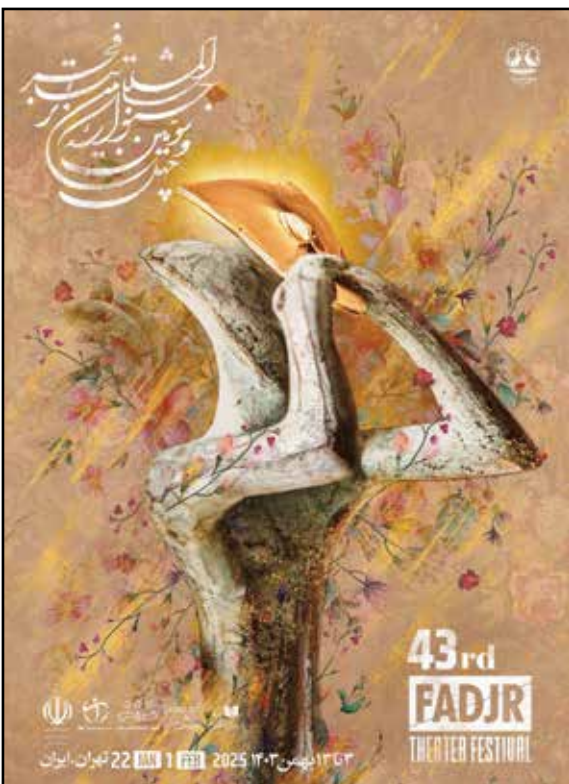
فیلم فضا سازی خوبی دارد و در تعلیق و سوسپانس موفق می‌شود فضای مایخولایی خود را تا انتها حفظ کند از این رو می‌توان به فیلمساز نوظهور و خلاق امیدوار بود که پیش از این دو، سه فیلم ساخته اما لاک پشت بهترین فیلم بهمن کامیار و یک جهش بزرگ در کارنامه فیلمساز می‌باشد او محسوب می‌شود. لاک پشت به موقع کاشت و برداشت می‌کند، به اندازه دیالوگ می‌گوید، در روایتگری خصت به خرج نمی‌دهد و در عین حال دراز گویی و شخصیت‌های مازاد ندارد. لاک پشت ماحصل یک فیلمنامه خوب و یک کارگردانی متناسب و به اندازه است. اگر چه فیلمی بی نقص نیست، اما فیلمساز و گروه سازنده به خوبی می‌دانستند که از سینما و فیلمش چه می‌خواهد و آن را به بهترین شکل ممکن ارائه کرده است. بازی فرهاد اصلی می‌توانست سیمرخ بهترین بازیگری مرد را بگیرد.

نیست از نظر اجتماعی و سیاسی فیلم مهمی است و می‌تواند تصویر باز نمایی شده از ایران معاصر را نشان مسئولان کشور دهد.

«لاک پشت» و حسرت نمایش عمومی

فیلم لاک پشت به عنوان سومین اثر بلند سینمایی بهمن کامیار در مقام کارگردان پس از فیلم‌های «مرداد» و «در وجه حامل»، درامی روانشناسانه با فضایی متفاوت محسوب می‌شود. فرهاد اصلی در نقش یک روانپزشک که خود دچار مشکل حاد روانی است در پی یک انفاق درون زندگی شخصی اش دچار مشکلاتی می‌شود که باعث می‌شود احساس کند همسر و تمام زندگی‌اش را در خطر از دست دادن می‌بیند برای همین تصمیم می‌گیرد برای حفظ آن دست به کارهای عجیب بزند.

نکته جالب درباره فیلم لاک پشت اینکه یک بار این فیلم در دولت قبل و ریاست محمد خزاعی در سازمان سینمایی برای حضور در جشنواره چهل و دوم فیلم فجر اعلام حضور کرد که بعد از بازبینی در هیات انتخاب رد شد و بعد از آن به دلایل نامعلوم از اکران آن جلوگیری شد. سپس در یک نمایش محدود در جشنواره چهل و سوم فیلم فجر در برج میلاد برای اهالی رسانه به نمایش درآمد که با استقبال زیاد منتقدان روبرو شد و کیفیت بالایی فیلم باعث شد این پرسش به وجود بیاید



پرخاشته و چرایی کم‌فروغی این روزهای تئاتر جشنواره‌ای را بررسی کنند. بهترین پیشنهاد به برگزار کنندگان جشنواره بی شک فاصله گرفتن از پرداختن به امور تکراری و عزیمت به سوی برگزاری جشن و به راه انداختن کار ناول در سطح شهرها است. رفتن هنرمندان به سوی میدان‌های شهر و برپایی تئاتر در آگورا، تجربه‌ای که سال‌ها پیش در دولت اصلاحات پی گرفته شد و به طور مثال در افتتاحیه سال ۷۸ جشنواره تئاتر فجر نمود یافت. در آن سال از میدان فرودسی تا نزدیکی‌های میدان آزادی شاهد حرکت گروه‌های تئاتری بر روی تریلرها بودیم و این رویداد فرهنگی چهره شهرها را تغییر داده و باعث شادی شهر وندان و از سر گذراندن تجربه ناب هنری شده بود. اما مدت‌هاست که خبر چندانی از این قبیل اجراهای شهری نیست و مدیران فرهنگی ترجیح می‌دهند هر چه بیشتر از فضای عمومی عقب‌نشسته و در محفل‌های کوچک به برگزاری جشنواره تئاتر فجر مبادرت ورزند. نتیجه این رویکرد به‌بهرترین شکل خود را در این چند سال نشان داد و تئاتر کشور از این شکل برگزاری جشنواره تا حدود زیادی ضربه خورد و نتوانست با مخاطبان انبوه ارتباط سازنده برقرار کند. امید که در آینده رویه‌ها اصلاح شود و بار دیگر شاهد برگزاری جشنواره‌ای بین‌المللی با حضور گروه‌های خوب تئاتری جهان باشیم.

ماند و بیش از پیش به‌امر محلی و داخلی تقلیل کرده و پویایی چشم‌گیری را بشارت نخواهد داد.

اماد ز زمینه مشارکت گروه‌های داخلی و آثاری که پیش از این در تئاتر بدنه بر صحنه رفته بودند می‌توان نکاتی را برشمرد و از اجراهایی گفت که در طول سال ۱۴۰۳ اجرای عموم داشتند و اغلب با استقبال مخاطبان روبرو شده بودند و به نوعی برآیندی از کلیت تئاتر رسمی کشور محسوب می‌شدند. در این زمینه در همین صفحه به فرآیند نیاز و ضرورت به اجراهای مهم تئاتری پرداختیم و تلاش کردیم با نگاهی منصفانه، روایتی نقدانه به آثاری داشته باشیم که ارزش بر صحنه آمدن داشتند. هر صفحه تئاتر و سینمای روزنامه‌گویی است بر این واقعیت و اهمیتی که فضای نقد می‌تواند در چشم‌انداز پیش روی مادر زمینه‌آثار تولیدی داشته باشد. البته اجراهایی هم از شهرهای دور و نزدیک در جشنواره مشارکت داشتند که به دلیل عدم برگزاری جلسات نقد و تحلیل، چندان که باید به لحاظ کیفی و زیباشناسانه مورد سنجش عرصه عمومی قرار نگرفتند و یحتمل به زودی زود یا یادها بروند و به تاریخ مدفون تئاتر کشور سپرده شوند.

اغلب اجراهای گروه‌های دور و نزدیک شهرستانی، از طیف‌های مختلف فکری و شیوه‌های متکثر اجرایی بودند و تا حدودی نتوانستند برآیندی از پیدای و پنهان تئاتر حرفه‌ای کشور باشند. این دوره سعی شده بود برگزاری بخش‌های مختلف با نظمی مناسب همراه باشد. اما همچنان به نظر می‌آید دیوراهایی که بر گرد تئاتر شهر به عنوان بهسازی و تعیین تکلیف حریمت تئاتر شهر در نظر گرفته شده به کیفیت برگزاری جشنواره اثر گذاشته و استقبال مخاطبان را تا حدودی کم کرده‌اند.

در نهایت می‌توان گفت بضاعت تئاتر ایران در این سال‌ها وضعیت پارادوکسیکالی به خود گرفته است. از یک طرف ترجمه متون نظری مطالعات اجرا به همراه امکان تماشای آنلاین تئاترهای مهم بین‌المللی، جوانان پرشور تئاتری را مترصد جسارت و تجربه‌ورزی‌های قابل اعتنا کرده، اما از طرف دیگر به دلیل مشکلات مالی اغلب گروه‌های تئاتری، شاهد فراگیری ساختن تئاترهایی کم‌هزینه و بی‌مسئله هستیم که نتیجه‌اش را در کیفیت آثار داخلی شسرکت‌کننده در جشنواره امسال مشاهده کردیم. نکته انتقادی اینکه در این سال‌ها، برگزاری جشنواره بیش از آنکه بر جشن‌بودگی خویش تکیه کند و خصلت کارناوالی خود را به رخ سیاست‌مداران بکشد، بدل به نوعی از انجام وظیفه و رفع تکلیف شده که نمی‌تواند امیدهای تازه‌ای برای انبوه مخاطبان خسته از ملال زمانه خلق کند. و اینکه دیر زمانی است تئاتر حرفه‌ای مسیرش را از آزادی جشنواره جدا کرده و بعضی اجراهای موفق در گیشه ترجیح می‌دهند در طول برگزاری جشنواره به کار خود ادامه داده و پذیرای مخاطبان خاص خودشان باشند. به دیگر سخن سال‌هاست که جشنواره‌زادایی از تئاتر بدنه در حال اتفاق افتادن است و بسیاری از گروه‌های تئاتری انگیزه‌ای برای مشارکت در این رخداد مهم فرهنگی ندارند.

بنابر این مدیران فرهنگی کشور می‌توانند به آسیب‌شناسی این مسئله

درباره جشنواره چهل و سوم بین‌المللی تئاتر فجر

## جشنواره‌ای بر مدار همان همیشگی



مهدی حسین‌حیدایی

در روز جمعه، ایران را به مقصد تونس ترک گوید چرا که برگزار کنندگان جشنواره، تنها برای یک شب امکان اسکان و پذیرایی را برای این گروه تونس در نظر گرفته بودند و آنچنان که باید شرط مهمان‌نوازی را در قبال این جوانان پرانگیزه قاره آفریقا رعایت نکردند. در صورتی که برگزاری جشنواره می‌تواند به مثابه دیپلماسی فرهنگی عمل کند و در جذب توریست اثرگذار باشد و به اقتصاد نحیف هنر یاری رساند. به هر حال با نگاهی به گذشته معاصر تئاتر کشور، می‌توان حسرت حضور گروه‌های مهم تئاتری و هنرمندان تاثیرگذار عرصه تئاتر جهانی را در چند دور اخیر جشنواره مشاهده کرده و به واقع متأسف شد از این امکانی که مدام از دست می‌رود و فرصت‌ها را یک به یک از کف می‌دهد.

کیست که اجراهای چالش‌برانگیز روبر تو چولی در دهه هشتاد شمسی و همچنین اجرای رشک‌برانگیز «هملت» اوستر مایر را در ادوار گذشته جشنواره مشاهده کرده باشد و در قیاس با این روزها و حضور گروه‌های اغلب گمنام خارجی، حسرت آن روزهای پر بار را نخورد و از ته دل غمگین نشود. گویا امکان مرآوده با کمپانی‌های مهم تئاتری در این زمینه چندان مساعد نیست و می‌بایست پیش از پیش به انزوای فرهنگی تئاتر کشور عادت و به تماشای اجراهای وطنی بسنده کرد و در این دایره محدود به انتخاب‌های ناگزیر نرسد. به واقع که تئاتر بدون تبادل فرهنگی با کشورهای دیگر چندان که باید محل رشد نخواهد داشت و بالنده نخواهد شد. اما در این و انقشای انزوا و تحریم، بی‌گمان تئاتر هم بی‌نصیب نخواهد

امسال هم جشنواره تئاتر فجر به پایان رسید و به مانند رسم مالوف این سال‌ها، امیدها و سرخوردگی‌هایی را باعث شد که می‌تواند چراغ راه آینده باشد و همچون همداری قابل اعتنا برای فهم چرایی وضعیت این روزهای تئاتر کشور. جشنواره‌ای که فاقد جلسات نقدی و تحلیل بعد از اجرا بود و چندان که باید به سنجش زیباشناسانه اجراها اهمیتی نمی‌داد و رابطه تاسف‌باری با جامعه منتقدان داشت و همین کمبود بزرگ‌ترین جفا به گروه‌های شهرستانی حاضر در جشنواره محسوب می‌شد. از آن طرف به لحاظ بودجه برگزاری، به علت شسرايط مالی کشور که تحت تحریم‌های بین‌المللی، این روزها گرفتار رکود تورمی است و لاجرم بودجه‌اش محدود، این رخداد هنری نمی‌توانسته رضایت چندانی را برای اغلب گروه‌های شرکت‌کننده در بخش‌های مختلف جشنواره به ار مغان آورد و برای آنان موقعیت‌های ثمربخش خلق کند.

فی المثل در روز ماقبل آخر جشنواره که پنج‌شنبه یازدهم بهمن ماه باشد، یک گروه جوان اجرایی از کشور تونس با نمایش «گودزیلا: پدیده» به ایران سفر کرده بود تا در سالن اصلی تئاتر مولوی به اجرا بپردازد. اما ششور بختانه این گروه جوان و پرانگیزه، بعد از اجرا مجبور شد بلافاصله

